

# عید است و جهان منور از نور حسین<sup>(ع)</sup> شادان ز طلوع مه سجاد<sup>(ع)</sup> و رخ عباس<sup>(ع)</sup> است

**گروه اندیشه** – طلّیعه ماه شعبان که فرا می‌رسد، دروازه‌های رحمت گشوده می‌شود، شادی کائنات را در بر می‌گیرد، طلّیعه شعبان، با طلوع سه نور پیوند دارد، سه نوری که را هنمایند بر ای بندگان حقیقت‌جو، سه نوری که پرچمدار هدایت اند بر ای نوع بشر، سه نوری که انسانیت را معنا می‌کنند و دست مؤمنان به عدالت را می‌گیرند بر ای رسیدن به سر منزل مقصود. در طلّیعه شعبان، خورشید تابانابن حسین (ع) بر افق انسانیت و عدالت درخشیدن می‌گیرد؛ تابش آفتاب پر فروغ وجود ابا الفضل العباس (ع)، اسوه وفاداری و شجاعت، بر آسمان بی‌کران حقیقت

آغاز می‌شود و شمس طالع وجود پر عظمت شهریار نیایش، حضرت امام زین العابدین (ع)، بر سپهر عبودیت پر تو افشانی می‌کند؛ «نور علی نور». کدام‌واژه می‌تواند این زیبایی مطلق را معنا کند؟ کدام‌زبان قادر است در ستایش چنین نعمت‌های جاویدانی، سپاس گوید پروردگار جهان را؟ ماه شعبان، ماه نزول بر کات عالی خداوند، ماه زمّنه «هب لی کمال الانقطاع الیک و اتر ابصار قلوبنا بضیاء نظرّ هالیک»، ماه تهجد و توبه و ماه آماده شدن بر ای ضیافت بزرگ الهی است؛ ماه ولادت منجی عالم بشریت است. فرار سیدن این ماه و اعیاد بزرگان را به همه شما خوبان، تبریک می‌گوییم.

# حیات طیبه سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> به روایت مورخان شیعه و اهل سنت

**گزارش‌های برگزیده از آثار مهم تاریخ‌نگاران و محدثان برجسته جهان اسلام درباره سیره فردی و اجتماعی امام حسین (ع)**

**جواد نوائیان رودسری** – قاضی نوراً... شوشتری در کتاب «احقاق الحق»، روایتی را به نقل از ترمذی، عالم شهیر اهل سنت، نقل کرده است که نشان‌دهنده علاقه وافر رسول خدا(ص) به حسنین(ع) است: «رسول خدا(ص) بر فراز منبر، خطبه ایراد می‌فرمود که حسن و حسین واردمسجد شدند؛ پیراهن سرخی بر تن داشتند و در میان جمعبت، افتان و خیزان حرکت می‌کردند تا خود را به پیامبر (ص) برسانند. رسول خدا(ص)[ به مشاهده این صحنه ] به سرعت از منبر فرودآمدو آن دور ادر آغوش کشیدو بوسید. [آن گاه و به اصحاب که با تعجب نظاره گر این صحنه بودند کر دو آفرمود: راست گفت پروردگار عالم که مال و فرزند، اسباب آرایش هستند. هنگامی که چشمم به دو نوادهام افتاد که افتان و خیزان به سوی من می‌آیند، طاقت از کف دادم، سخنم را قطع کردم و از منبر پایین امدم تا آن‌ها را در آغوش بگیرم.» طبق گزارش ابن عساکر در «مختصر تاریخ دمشق»، رسول خدا(ص) در هر فرصتی، محبت و علاقه‌اش را به فرزندان فاطمه(س) نشان می‌داد و بارها در باره آن‌ها فرمود: «حسن و حسین، سرور جوانان اهل بهشت اند؛ هر کس آن‌ها را دوست بدارد، گویی مرا دوست داشته است و هر کس آن دور دشمن بدارد، گویی با من دشمنی کرده است.» محبت و علاقه پیامبر اسلام(ص) به حسنین(ع) به اندازه‌ای بود که حتی طاقت شنیدن گریه آن دور انداخت. «ابن عساکر» در این باره، روایتی را نقل کرده نوشته است: «پیامبر(ص) از منزل یکی از همسرانش بیرون آمد و از کنار منزل فاطمه(س) گذشت. ناگاه صدای گریه حسین(ع) به گوش رسول خدا(ص) رسید؛ آن حضرت [بی تاب شد و] فرمود: مگر نمی‌دانی گریه او مرا آزار می‌دهد؟»

- دوران پس از رحلت حضرت ختمی مرتبت(ص)**

امام حسین(ع) پس از رحلت جانشوز رسول خدا(ص) و شهادت جاکنداز حضرت فاطمه(س)، همراه با پدر بزرگوارش، امیر مؤمنان(ع)، در بسیاری از وقایع مهم و تأثیرگذار آن دوران، حضور داشت. سیدالشهدا(ع) همچون سربازی فداکار و رهروی ثابت قدم، زمانی که باران مصیبت بر سر جامعه اسلامی می‌بارید، مدافع کیان اسلام بود. منابع تاریخی، بر خی سخنان و نوشته‌های امام حسین(ع) در این دوران را ضابط کرده‌اند؛ سخنان و نوشته‌هایی آتشین و شورانگیز که بازگو کننده فضایل انسانی و اخلاقی سبط رسول خدا(ص) است. یکی از این گفتارهای نغزرا می‌توان در گفت و گوی امام حسین (ع) با ابوذر غفاری، صحابی دلسوخته پیامبر اسلام(ص) مشاهده کرد. علامه مجلسی در جلد ۲۲ «بحار الانوار» آورده است که وقتی خلیفه سوم، به سعایت اطر افشانش، ابوذر را به ربنده تبعید و مردم مدینه را از بدرقه او منع کرد، امیر المؤمنین(ع) به همه‌ا حسنین(ع) و عمار یاسر، به بدرقه ابوذر شتافت. در همان بدرقه شور انگیز بود که امام حسین(ع) پس از پدرو برادر بزرگوارش، سخن آغاز کرد و فرمود: «عمو جان!... این قوم تو را از دنیای خود منع کردند و باز داشتند تو از آن‌ها راجع به دینت بینماک شدی؛ پس چقدر تو از چیزی که آن‌ها از تو باز داشتند، بی‌نیازی و چقدر آن‌ها به چیزی که تو از آن بینماک شدی، نیازمندند. عمو جان! خداوند صبر و یاری یخواه از حرص و بی‌تابی به او پناه ببر که صبر، از دین داری و بزرگواری است. نه حرص روزی را پیش می‌اندازد و نه بی‌تابی، اجل را به تأخیر می‌افکند.» این سخن، که به قتل خلیفه سوم منجر شد، امام حسین(ع) به فرمان پدرش، امیرالمؤمنین(ع) به پاسداری از خانه خلیفه پرداخت و با وجود ناملایماتی که به‌ان حضرت و پدر بزرگوارش روا داشته بودند، مانع ورود مخالفان به خانه خلیفه شد. این قتیبه دینوری در کتاب «الامامه و السیاسه»، به این فداکاری اشاره می‌کند و می‌نویسد: «سپس علی بن ابی طالب(ع) به حسن و

## ابوالفضل العباس<sup>(ع)</sup>؛ گنجینه مردانگی و شرف

**نوائیان** – حضرت عباس بن علی(ع)، چهره پیر فروغ واز قهرمانان بزرگ اور دگاه نبینوست. آن حضرت، سالار رشید سبزه ابا عبادا... و علمدار لشکر سرور جوانان اهل بهشت بود. بزرگمردی که روز جمعه، چهارم شعبان سال ۲۶هـ.ق، در شهر مدینه متولد شد. مادرش بانویی باتقوا و شجاع به نام فاطمه، دختر حزام بن خالد، از قبیله بنی کلاب، ملقب به «ام البنین» بود. عبادا... نامقاری در جلد دوم کتاب «تنقیح المقال» در باره از دواج امیر المؤمنین(ع) با ام البنین می‌نویسد: «روایت شده است که امیرالمؤمنین(ع)، از برادرش عقیل، که به علم انساب عرب آگاه بود، خواست تا همسری بانسب برای او برگزیند تا برای او پسری شجاع به دنیا آورد که یار و یاور پسرش حسین(ع) در کر بلا باشد. عقیل به ایشان گفت که با ام البنین کلابی



حسین علیهما السلام فرمود: بربود با شمشیر هایتان در مقابل خانه عثمان بایستید و اجازه ندهید دست کسی به او برسد.»

- بشتیبان پدر**

حضرت سیدالشهدا (ع) با آغاز خلافت امیرالمؤمنین (ع)، در سخت‌ترین و دشوارترین شرایط، همراهو همگام پدر بزرگوارش بود. نصر بن مزاحم در کتاب «وقعة صفین» روایت می‌کند که وقتی امام علی(ع) مردم کوفه را برای جنگ با معاویه در صفین، دعوت کرد، امام حسین(ع) برای تهییج سربازان، خطبه‌ای غرا ایراد کرد و فرمود: «آگاه باشید! شر جنگ، مصیبت بار و مزه‌اش بس ناگوار است، در حالی که [چاره‌ای] از سر کشیدن جرعه‌هایش نیست؛ پس هر که آماده‌ان شود و ساز و برگ خود را برای آن مهیا کند و بر گرما گرم پیکار، از زخم و جراحت ننالد، مردمیدان نبرد است؛ [اما] کسی که پیش از فرار سیدن وقت مناسب و تلاش آگاهانه، ره‌انگ را پیش بگیرد، حتی اگر خود را نابد کند، سودی از وی به دیگران نخواهد سید.»

- در برابر تهدیدهای معاویه**

پس از شهادت مظلومانه امام علی(ع)، رویدادهای ناگواری به‌وقوع پیوست. یاران امام حسن مجتبی(ع) بدعهدی کردند و پیشوای خود را در میدان جنگ تنها گذاشتند. امام(ع) چاره‌ای جز صلح با معاویه نداشت و قهرمانانه‌ترین رنم‌ش تاریخ در برابر خدعه‌های مردم فریب معاویه، به‌وقوع پیوست. با این حال، پسر ابوسفیان که وجود امام حسن(ع) را مانعی بر سر راه رسیدن به اهداف نامشروعش می‌دانست، آن حضرت را به شهادت رساند. معاویه، با وجود تعهدش در صلح‌نامه، مبنی بر مدارا بدوستداران امام علی(ع) دست به سرکوب و کشتار کشتار، دوباره و به‌الیانش دستور داد یاران امیرالمؤمنین(ع) را به هر شکل ممکن، از بین ببرند. مرحوم استاد مهدی پیشوایی در کتاب «سیره پیشوایان»، آورده است: «معاویه، مدتی بعد، نامه‌ای به امام حسین(ع) نوشت و آن حضرت را از اقدام علیه حکومتش بر حذر داشت. امام(ع) در پاسخ به نامه تهدیدآمیز معاویه، نوشت: «نه می‌خواستم تدارک جنگی با تو را ببینم و نه در فکر قیامی علیه تو



رسید. آن حضرت در ۲۴ سالگی، شاهد شهادت مظلومانه برادرش امام مجتبی(ع) بود. پس از آن، حضرت ابوالفضل(ع) همراه و هم‌رزم از مان خود شد و مانند گذشته، مورد احترام و توجه ویژه امام حسین(ع) قرار داشت. درباره جایگاه والای حضرت ابوالفضل العباس(ع) نزد سیدالشهدا(ع)، روایت فراوانی نقل شده است. عباس بن علی(ع)، تاروز عاشورا از امام حسین(ع) جدا نشد و در آن روز سخت و صعب، افتخار علمداری سپاه سیدالشهدا(ع) را بر عهده داشت. به‌نوشته سیدبن

بودم، اما نپندار که از سکوت خود خشنودم، بلکه در برابر حکومت باطل تو تورک قیام و جهاد باتو، از خدای خود بیم دارم. به هر حال، هیچ‌گونه عذری برای من باقی نمی‌ماند و باید این حقیقت را برای تو و یارانت که حزب ستمکاران و دوستداران شیطان اند، بازگو کنم. آیا توقاتل حجر بن عدی کندی و یاران نمازگزار او که خداوند را ستایش می‌کردند، نیستی؟ آن‌ها با ستمکاری و بدعت‌های ناپسند مخالف بودند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند و در راه حق از سز زنش و ملامت، هراسی نداشتند. اما تو با شمشیر ستمو کینه، آن‌ها را کشتی، بعد از آن که پیمان‌های محکم و استوار با آن‌ها بستنی و امان دادی. آیا هنگامی که پیمان خدا را سست شمردی و با جسارت و وقاحت، آن مردان مؤمن را به قتل رساندی، از خداوند متعال نهراسیدی؟ آیا تو قاتل عمر و بن حنّظ خزاعی، یار و مصاحب رسول خدا(ص)، آن‌بنده صالح خدا که کثرت عبادت، او را فرسوده و پیکرش را نحیف کرده و رنگ از رخسارش برده بود، نیستی؟ در حالی که امانش دادی و چنان عهد و پیمان‌ها برایش بستنی که اگر برای بزهای خود، شمشیر بستنی شد، از قلعه‌ها به زیر می‌آمدند... مگر تو قاتل حضرمیین، آن مرد با ایمان نیستی که زیاد[بن ابیه] در باره او شرحی به تو نوشت و گفت که وی پیرو علی بن ابی طالب است و تو پاسخ دادی هر کس که بر دین علی است، بکشد و او نیز فرمان تو را اطاعت کرد و دوستداران علی را کشت و جسد مطهرشان را مثله کرد. مگر دین علی، همان دین پسر عمویش، رسول خدا(ص) نیست که امروز، توبه نام همین دین، بر جای پیامبر تکبیه زده‌ای؟ اگر دین پیامبر و علی نبود، شرافت تو و پدرانت در همان زحمت‌های طاقت فرسای بیابانگردی و مسافرت‌های زمستانی و تابستانی خلاصه می‌شد... من فتنه‌ای را بزرگ‌تر از این که تو بر این مردم حکومت کنی نمی‌دانم و بزرگ‌ترین و طلیفه‌ای که در برابر دین محمد(ص) دارم، این است که تو را رسوا کنم.» البته این تنه‌های نبود که امام حسین(ع)، تهدیدهای معاویه را با پاسخ‌های دندان شکن، جواب می‌داد. مرحوم پیشوایی در کتاب خود آورده است: «در دوران ۱۰ ساله امامت امام حسین(ع) که آن حضرت در صحنه سیاسی با معاویه روبه‌رو بود، نامه‌های متعددی بین او و معاویه رد و بدل شده است که نشانه موضع‌گیری سخت و انقلابی امام حسین(ع) در برابر معاویه است. امام(ع) به دنبال هر جنایت و اقدام ضداسلامی معاویه، او را به شدت مورد انتقادو اعتراض قرار می‌داد.»

- عشق به مردم و انسانیت**

امام حسین(ع) با فقر و محرومان، بسیار مهربان و بخشنده بود. ابن سعد در «طبقات الکبری» روایتی را از «ابوبکر بن محمد بن حزم» در این باره نقل می‌کند و از قول او می‌نویسد: «امام حسین(ع) از کنار صفه‌ای می‌گذشت. در آن حال مشاهده کرد که گروهی از فقرا مشغول خوردن غذایی هستند. آن‌ها از حضرت خواستند تا همراهی شان کند. امام(ع) فرمود: خداوند متکبران را دوست ندارد. آن‌گاه از اسب پیاده شد و با آن‌ها غذا خورد، سپس به آن‌ها فرمود: شما مرا دعوت کردید و اجابت کردم، حال من شمارا دعوت می‌کنم و شما اجابت کنید. آن‌گاه حضرت آن فقرا را به منزل بردند و مهمان کردند. «افزون بر این سجایای اخلاقی، امام حسین(ع) از هر فرصتی برای آموزش دادن معارف دینی به مردم استفاده می‌کرد و مجلس درس آن حضرت در مسجد النبی(ص)، محل اجتماع اصحاب فضل و خرد بود. این مجالس حتی مورد تعریف و تمجید دشمنان امام(ع) نیز قرار می‌گرفت. معاویه، در این باره گفته بود: «همین که به مسجد پیامبر(ص) وارد شدم، حلقه‌ای از مردمی را دیدم که گویی پرزنه بر سر آن‌ها نشسته است. دانستم که برگردا عبادا... نشسته‌اند، هیچ‌گونه سستی و شوخی در آن جمع نبود.»

طاووس در «لهوف»، زمانی که همه یاران امام(ع) به شهادت رسیدند، تشنگی امام(ع) شدت یافت، ایشان برای دسترسی به آب به سمت بلندای مشرف بر فرات حرکت کردند و برادرشان عباس، همراهو جلودار امام(ع) در حرکت بودند. هنگامی که به‌نهر نزدیک شدند، دشمن آن‌ها را محاصره کرد. سپس عباس(ع) را از امام حسین(ع) جدا کردند و بر او از همه طرف هجوم آوردند و به شهادتش رساندند. امام حسین(ع) در شهادت برادر به سختی گریست. شیخ صدوق، در کتاب شریف «خصال» می‌نویسد: «امام زین العابدین(ع) فرمود: خدا[عموم] عباس را زحمت کند که از خود گذشتگی و فداکاری کرد تا آن‌جا که هر دو دستش بریده شد؛ خدای تعالی به عوض آن‌ها دو بال او را عطا فرمود که با فرشتگان بهشت در پرواز است چنان که با جعفر بن ابی طالب هم چنین کرده بود و عباس را نزد خدای تعالی مقامی است که همه شهیدان در روز قیامت آرزوی آن کنند.»

## اندیشه



## جهان اسلام شیفته فضایل سیدالساجدین<sup>(ع)</sup>

**امام سجاد(ع)**، افزون بر عرصه دعا و مناجات، به واسطه سیره الهی فردی و اجتماعی خود، در میان همه مسلمانان از محبوبیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود **محبوبیتی که طی قرن‌های بعد و تا امروز، در حافظه تاریخی آن‌ها باقی ماند**



شب بر خاست و دست خود را برای وضو در آب فرو برد، «ثم رفع رأسه إلی السماء و القمر و الکواکب، ثم جعل یفکر فی خلقها حتی أصبح و أذن المؤذن و یده فی الماء» سپس سرش را به سوی آسمان و ماه و ستارگان بلند کرد و در آفرینش آن‌ها به تفکر پرداخت تا آن‌که صبح شد و مؤذن ندای اذان را سرداد، در حالی که دست آن حضرت هنوز در آب بود..

- پیشوای نیایشگران و بشتیبان محرومان**

ابن شهر آشوب ساروی در کتاب مشهور خود، «المناقب»، روایتی از امام صادق(ع) نقل کرده که فرموده است: «هنگامی که امام سجاد(ع) به عبادت می‌ایستاد، کسی مانند او نبود. رنگ چهره‌اش به سبب شب‌زنده‌داری پریده و چشم‌هایش از شدت گریه سرخ شده، پیش به سبب ایستادن در محراب ورم کرده بود و بر پیشانی مبارکش، آثار سجده دیده می‌شد. هر کس او را به این حال می‌دید، متأثر می‌شد و می‌گریست.» با این حال، این کثرت عبادت، آن حضرت را از احوال بندگان خدا غافل نمی‌کرد، رسیدگی به محرومان و فقر، یکی از بخش‌های مهم زندگی امام سجاد(ع) بود. ابی نعیم اصفهانی می‌نویسد: «لما مات علی بن الحسین، ففسلوه، جعلو یظنون الی آثار سواد، بظهره. فقالو: ما هذا؟ فقیل: کان یحمل جرب الدقیق لیلا علی ظهره، یعطیعه فقرا اهل مدینه؛ هنگامی که امام سجاد(ع) به شهادت رسید، در زمان غسل دادن پیکر مطهرش، آثار کبودی بر پشتش و شانه‌اش دیدند. پرسیدند: این‌ها چیست؟ گفتند: او شبانگاه کیسه‌های غذا و آرد را بر پشتش حمل می‌کرد و آن‌ها را به فقرای شهر مدینه می‌داد.»

- مهربانی با مردم**

امام سجاد(ع) با وجود داشتن آن جایگاه بلند، خود را برتر از دیگران نمی‌دانست. آن حضرت با محرومان و بردگان نشست و برخاست می‌کرد و آن را عملی می‌شمرد که رضایت خداوند را در پی دارد. ذهبی می‌نویسد: «علی بن حسین(ع) با مرکبش از خاک خارج شد و در راه، همنشین برده‌ای که نام اسلم بود. به او گفتند: قریش تو را دعوت کرده است و تو با غلامی از بنی عدی می‌نشینی. آن حضرت فرمود: مرد با کسی همنشین می‌شود که برای او منفعتی (رضای خدا) در پی داشته باشد.» کلینی در کتاب شریف «الکافی» نقل می‌کند که امام سجاد(ع)، در پاسخ به طعنه بدخواهان به ایشان، به دلیل همنشینی با محرومان، فرموده بود: «خداوند هر یستی را با اسلام به بلندی تبدیل و هر نقصی را با آن کامل و هر لثیمی را در پرتوی آن کریم کرد. پس هیچ فرد مسلمانی پست نیست و جز جاهلیت را پستی نتوان نامید.»